



شهر و مدرنیته

مرتضی هادی جابری مقدم

با مقدمه‌ی محسن حبیبی، شهرام یازوکی

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و

فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴

کتاب حاضر را که تحت عنوان شهر و مدرنیته به چاپ رسیده است، می‌توان از جمله آثاری دانست که در آن تلاش شده نگاه و باورهای مدرنیته به صورتی ملموس و کارکردی در گستره‌ی شهر نشان داده شود و به گونه‌ای، پیوندی عملی میان مفاهیم مدرنیته و کاربرد آن مفاهیم در شهر به دست آید. زیرا عده‌ای برآنند که با ورود مدرنیته به ایران (به‌ویژه زمان قاجار)، جامعه ایرانی در حالتی ایستا بوده که با ورود مدرنیته رفتارها و هنجارهای اجتماعی از هم پاشیده شده و به قلب مدرنیته انجامیده است. در حالی که بررسی آثار برجای مانده از این دوره به ویژه در حوزه‌ی شعر، موسیقی، نقاشی، معماری، شهرسازی با ورود مدرنیته با دگرگونی‌هایی درونی همراه شده است. یعنی ورود مدرنیته زمانی بوده است که جامعه خود در حال نو شدن بوده است.

عده‌ای نیز معتقدند که ورود مدرنیته به ایران با دوره پهلوی همراه بود و چون پا بهنگام بوده، آنچه رخ داده نوعی شبه مدرنیسم است و در نتیجه تقلیدی بیش نبوده و در عمل به قلب نوگرایی انجامیده است. بررسی آثار این دوره نیز نشانگر تغییرات و دگرگونی‌های درونی می‌کند و گویش خاص ایرانی را از نوگرایی و نوپردازی به دست می‌دهد. در هر دو مقطع میل به مدرنیسمیون دیده می‌شود.

کتاب حاضر در پی جواب دادن به این شناخت است. کتاب، ورودی فلسفی و نظری به موضوع شهر دارد و مدرنیته و مدرنیسمیون را از زاویه‌ی فلسفی و نظری مورد بحث قرار می‌دهد.

انسان امروزی در پهنه‌ی این کره‌ی خاکی به گونه‌ای مشترک و خاص از حیات شهری به ایفای نقش خود می‌پردازد، حیاتی که به لحاظ ماهیت یکسان است و در زمان و مکان و فضای جهان جریان دارد و همین تجربه‌ی مشترک است که تمامی ما را با مدرنیته پیوند داده است.

آنچه امروزه تحت عنوان مدرنیته معرفی می‌شود در تعامل شهر و مدرنیته است که از سویی شهر به مدد تحول برون از نفس سوژه مدرن به محلی برای تولید تجربیات گوناگون در زمینه‌ی شهرسازی بدل شده و در مراحل مختلف خود مجاز و واقع را در هم آمیخته است و در جهانی تماماً مصنوع دست آدمی زیستن در بطن افسانه و خیال مدرنیستی را فراهم ساخته است و از سوی دیگر، به مکانی آرمانی برای تغذیه و غنای تخیلات سوژه مدرن بدل شده و از این راه مدرنیته پی‌درپی با چهره‌های نو و ماهیتی ثابت چونان بت عیار، شهر را به تماشا نشسته است. این چرخه میان آرمان ذهنی مدرنیته و آرمان عینی آن در شهر است که این اندیشه را قوام می‌بخشد. درک این مفهوم، نیازمند پرسش اساسی از گوهر هستی و چرایی مدرنیته است، چرا که با پرسش اساسی است که فکر فلسفی زنده می‌شود. پرداختن به این پرسش، هنگامی به بهترین وجه صورت می‌گیرد که اجازه دهیم مدرنیته آن گونه که فی نفسه هست، خود را نشان دهد و این معنا وقتی کامل‌تر می‌شود که توجه کنیم واقعیتی خارجی و معین بیرون از ما وجود ندارد. برعکس باید بدانیم و بیاموزیم که ما خود جز جدایی‌ناپذیری از آن واقعیت‌ایم، در درونش هستیم و با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم و امورمان را اداره می‌کنیم. این دیدگاه به شهر معاصر نقشی مرکزی داده است، نقشی که تماشاگر آن کل جهان است.